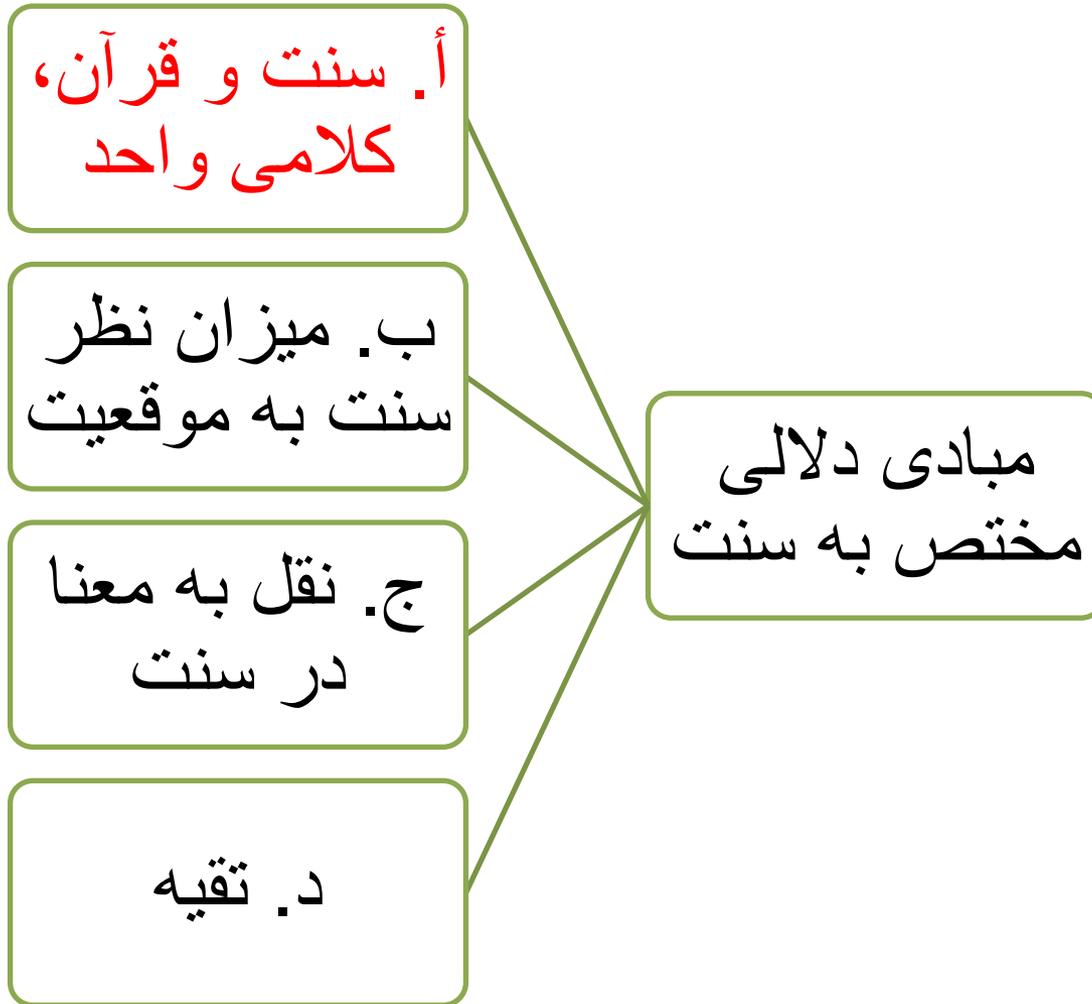


علم أصول الفقه

۱۰-۱۰-۹۱ مبادئ مختص تصديقي ۳۱

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبادی دلالی مختص به سنت



سنت و قرآن، کلامی واحد

- بحث تقييد و تخصيص قرآن كريم توسط سنت معصومان عليهم السلام از دو جهت قابل طرح است:
- از يك جهت، اين بحث، اصولی است و از جهتی دیگر، يك بحث کلامی.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- جنبه‌ی اصولی این مسأله از دیرباز مورد توجه اصولی‌ها بوده و حتی اصولی‌هایی چون سید مرتضی و میرزای قمی که به مباحث کلامی مربوط به علم اصول توجه داشته‌اند، فقط به بُعد اصولی این مسأله بسنده کرده و بحث کلامی را مطرح ننموده‌اند

- . ربک: سید مرتضی، ذریعه، ج ۱، ص ۲۷۹ و میرزای قمی، قوانین، ص ۳۰۸.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- بحث‌هایی همچون: «تقسیم مقید و مخصص به متصل و منفصل»، «چگونگی تقیید و تخصیص متصل و منفصل»، «امکان تخصیص و تقیید قرآن توسط سنت قطعی - مثل خبر متواتر - و سنت ظنی - مثل خبر واحد -» از بحث‌هایی است که در کتاب‌های اصول مطرح شده و می‌شود.

سنت و قرآن، كلامى واحد

- و (ثانيها) - تعارض الآية و الرواية. و الذى ذكره بعض أصحابنا انه ان كانت إحداهما مطلقة أو عامة، و جب تقييدها بالأخرى، و إلا فالاحتياط ان لم يمكن الجمع بينهما بحيث يحصل الظن القوى بالمراد و لو بحسب القرائن الخارجة.

سنت و قرآن، كلامى واحد

- و نقل - عن جملة من أصحابنا: منهم - السيد المرتضى و الشيخ (عطر الله مرقديهما) - المنع من تخصيص القرآن بخبر الواحد.
- و نقل الاحتجاج على ذلك بان القرآن قطعى و خبر الواحد ظنى، و الظنى لا يعارض القطعى.
- ورد (أولاً) - بأن التخصيص إنما هو فى الدلالة، و قطعية المتن غير مجدية، لأن الدلالة ظنية. و (ثانياً) - بمنع ظنية خبر الواحد، بل هو أيضاً قطعى من جهة الدلالة.

سنت و قرآن، كلامى واحد

- و الأظهر الاستدلال على ذلك بالأخبار المستفيضة الدالة على ان
- «كل خبر لا يوافق القرآن فهو زخرف».
- و ان كل شىء مردود الى الكتاب و السنة».
- و انه إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من قول الله عز و جل أو من قول رسول الله (صلى الله عليه و آله) و إلا فالذى جاءكم اولى به» «١».
- الى غير ذلك مما يدل على طرح ما خالف القرآن، إلا ان هذه الأخبار معارضة بما هو أكثر عددا و أوضح سندا و أظهر دلالة من الأخبار الدالة على تخصيص عمومات الآيات القرآنية و تقييد مطلقاتها فى غير موضع من أبواب الفقه، و قول كافة الأصحاب أو جمهورهم بذلك، مع اعتضاد تلك الآيات فى جملة من المواضع المذكورة بأخبار أخر أيضا دالة على ما دلت عليه تلك الآيات من إطلاق أو عموم.

سنت و قرآن، كلامى واحد

• و التحقيق فى المقام ان يقال: ينبغى ان يحمل كلام السيد و الشيخ (قدس سرهما) على خبر الواحد الذى يمنعان حجيته فى الأحكام الشرعية، و هو ما لم يكن من طريقنا أو لم تشتمل عليه أصولنا كما تقدمت الإشارة الى ذلك فى المقدمة الخامسة «٢»، لتصريحهما

• (١) روى صاحب الوسائل هذه الاخبار فى باب -٩- من أبواب صفات القاضى و ما يجوز ان يقضى به من كتاب القضاء.

• (٢) كذا فيما وقفنا عليه من النسخ المطبوعة و المخطوطة و قد تقدمت الإشارة الى ذلك فى المقدمة الرابعة فى صحيفة ٦٧ سطر ٧.

• الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج ١، ص: ٨٩

• بصحة أخبارنا المذكورة و ثبوت تواترها عن الأئمة المعصومين (عليهم السلام).

• و اما الاختلاف الواقع بين الاخبار المذكورة فيمكن دفعه بالجمع بينها بأحد وجوه:

• (أحدها) - حمل الأخبار الدالة على المنع من التخصيص على التخصيص بما ورد من طريق العامة، أو كان خارجا عن أخبار الأصول التى عليها المدار بين الشيعة الأبرار، أو كان مخالفا لعمل الطائفة المحقة قديما و حديثا، و نحو ذلك.

• (الثانى) - حمل المخالفة فى تلك الأخبار على ما إذا كان مضمون الخبر مبطلا لحكم القرآن بالكلية. و التقييد و التخصيص بيان لا مخالفة.

• (الثالث) - حمل المخالفة على مخالفة محكم الكتاب و نصوصه.

• (الرابع) - ان المراد بطلان الخبر المخالف للقرآن إذا علم تفسير القرآن بالأثر عن أهل العصمة (صلوات الله عليهم) إذ لا شك فى بطلان المخصص إذا كان إرادة العموم من القرآن معلوما بالنص. نعم ربما ورد فى الاخبار ما يطابق تلك الآيات فى الإطلاق أو العموم الا انه ليس مما نحن فيه فى شيء «١».

• (١) لان الكلام فيما إذا وردت تلك الأخبار مفسرة للآية فيما دل عليه ظاهرها من العموم أو الإطلاق أو نحوهما، و اما ورودها موافقة لها فى الجملة من غير ان تكون على جهة التفسير لها فيرتكب فى الجمع بين الآية و الأخبار أو بين الاخبار بعضها مع بعض كما أشرنا إليه سابقا من ان أكثر علمائنا بل كلهم فى جملة من المواضع عملوا على ذلك كما سيوضح لك ان شاء الله تعالى فى جملة من المسائل الآتية فى أبواب الكتاب (منه قدس سره).

تقييد و تخصيص قرآن كريم توسط سنت معصومان ع

- و من اعتبار صفة الشرح و البيان لها يتضح أنه ليس هناك ما يمنع من تخصيص الكتب بها ما دام المخصص بمنزلة القرينة الكاشفة عن المراد من العام، و الظاهر أنه بهذا المقدار موضع اتفاق المسلمين، و لذلك أرسلوا - إرسال المسلمات - إمكان تخصيص الكتاب بما تواتر من السنة،

تقييد و تخصيص قرآن كريم توسط سنت معصومان ع

- و لكن موضع الخلاف في السنة التي تثبت باخبار الآحاد، فالذي عليه الجمهور ان «خبر الواحد يخص عام الكتاب كما يخصه المتواتر» «و فصل الحنفية بين أن يكون العام الكتابي قد خصص من قبل بقطعي حتى صار بذلك التخصيص ظنيا، و بين ما لم يخصص فجوزوه في الأول و منعه في الثاني» «و ذهب البعض إلى المنع مطلقا.

تقييد و تخصيص قرآن كريم توسط سنت معصومان ع

- و عمدة ما استدلووا به دليلان:
- أولهما: دعوى ان الخبر الواحد لا يقوى على معارضة الكتاب، لأن الكتاب قطعى و خبر الواحد ظنى.
- و ثانيهما: موقف عمر بن الخطاب من حديث فاطمة بنت قيس: «حينما روت انه عليه الصلاة و السلام لم يجعل لها نفقة و لا سكنى و هى بائن، فقال عمر: لا نترك كتاب ربنا، و لا سنة نبينا لقول امرأة لا ندرى أصابت أم أخطأت» «».

تقييد و تخصيص قرآن كريم توسط سنت معصومان ع

- و كلاهما لا يصلحان للدلالة على المقصود، أما الأول منهما فلأن نسبة الخاصّ إلى العام نسبة القرينة إلى ذى القرينة، و ليس بينهما تعارض كما هو فحوى الدليل، و حيث يمكن الجمع بين الدليلين لا مجال لطرح أحدهما و إلغائه. و لو فرض التعارض و عدم إمكان الجمع بينهما عرفاً، لما أمكن رفع اليد عن الكتاب بالتخصيص حتى فى السنة المتواترة، بينما لم يلتزم أحد منهم بذلك، بل لما أمكن ورود الخاصّ من الشارع أصلاً لاستحالة تناقضه على نفسه كما هو الشأن فى المتباينين أو العامين من وجه عند ما يلتقى الحكمان فى موضع التقائهما حيث حكموا بالتساقط فى الأخبار الحاكية لذلك فيهما.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- اما همه‌ی آنها بر یک پیش فرض استوار است که از مبادی تصدیقی علم اصول فقہ به شمار می‌آید. آن پیش فرض چنین است:
- «سنت معصومان علیهم السلام و آیات قرآن به منزله‌ی کلام متکلم واحد هستند».

سنت و قرآن، کلامی واحد

- هیچ گاه یک متکلم نمی تواند عام یا مطلق متکلم دیگر را تخصیص یا تقیید زند؛ مگر این که آنان به منزله‌ی یک متکلم تلقی شوند.
- عام و خاص دو متکلم مستقل جدای از هم، در یکدیگر تأثیر ندارد و یکی نمی تواند ظهور و حجیت دیگری را مخدوش سازد.
- هر متکلمی مسئول کلمات و مطالبی است که خودش بیان می کند و دیگری نمی تواند مرادات جدی یا استعمالی او را - با توضیحی که در اصول مطرح خواهیم کرد - تغییر دهد.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- با توجه به آنچه در مبادی صدور قرآن کریم بیان نمودیم، الفاظ قرآن از ناحیهی خداوند تبارک و تعالی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده است.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- به عبارت دیگر متکلم خداوند است که بدون ایجاد صوت، الفاظ را در نفس رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایجاد نمود به گونه‌ای که کسی غیر از او قادر به شنیدن چنین کلامی نبود.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- البته کسی چون حضرت علی علیه السلام نیز که از مستوای روحی و نفسی بالایی برخوردار بود، در بعضی موارد کلام وحی را می شنید؛ ولی در هر حال این الفاظ بدون صوت ایجاد می-شد.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- اما الفاظ معصومان علیهم السلام - یعنی به صورت خاص سنت لفظی و قولی آنان - آن چیزی است که بر زبانشان جاری شده است.
- حال سؤال این است که چگونه الفاظ معصومان علیهم السلام می تواند مخصص یا مقید کلام خداوند تبارک و تعالی باشد در حالی که آنان دو متکلمند؟ جواب این سؤال در نحوه علم معصومان علیهم السلام روشن می گردد.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- معصومان علیهم السلام به قرآن که تمام حقایق دین در آن متجلی است، علم دارند و تأویل قرآن را می‌دانند؛ اما علم آنها همانند دیگران از طریق خود قرآن و الفاظ و تراکیب آن صورت نگرفته است.
- علم معصومان علیهم السلام مربوط به مراتب سابق بر این الفاظ و تراکیب است.
- به همین سبب از مراد جدی خداوند تبارک و تعالی در رتبه‌ی سابق بر تکلم آگاهند و کلامشان، کلام خداوند است. پس کلام آنها و کلام خداوند به منزله‌ی کلام یک متکلم است.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- توضیح آن که معرفت مردم عادی - غیر معصومان علیهم السلام - نسبت به آیات قرآن از طریق الفاظ قرآن است. با خواندن یا شنیدن آیات قرآن به معنا منتقل می شوند و در پی آن در صدد کشف مراد جدی خداوند بر می آیند.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- در واقع مردم عادی وقتی قصد می‌کنند به معانی قرآن پی ببرند، قرآن را می‌کشایند و الفاظ آن را می‌خوانند. در صورتی که معنای الفاظ را ندانند به قاموس مراجعه می‌کنند و بر اساس آن معنایی در ذهنشان نقش می‌بندد که آن را مراد جدی خداوند تلقی می‌کنند.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- در اینجا درست است که به معنایی دست می‌یابند و آن معنا را مراد جدی خداوند می‌دانند، اما از رهگذر لفظ به آن دست یافته‌اند. لفظ یک دلالت تصویری دارد که در پی آن چند دلالت تصدیقی صورت می‌گیرد. دلالت تصویری نتیجه‌ی وضع است؛ اما مدلول تصدیقی به چیزی بیش از وضع نیازمند است.
- اولین دلالت تصدیقی، دلالت استعمالی، دومین آنها، دلالت تفهیمی و سومین آنها، دلالت جدی است. و این مطالبی است که ان شاء الله در آینده در فرایند انتقال از لفظ به مراد جدی متکلم توضیح خواهیم داد.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- اما دانش معصومان علیهم السلام به مراد جدی خداوند و حقایق دین، از ناحیهی خود خداوند و بدون واسطه‌ی الفاظ حاصل شده است. علم آنها علم لدنی است. بنابراین آنچه می‌گویند، کلام خداوند است.

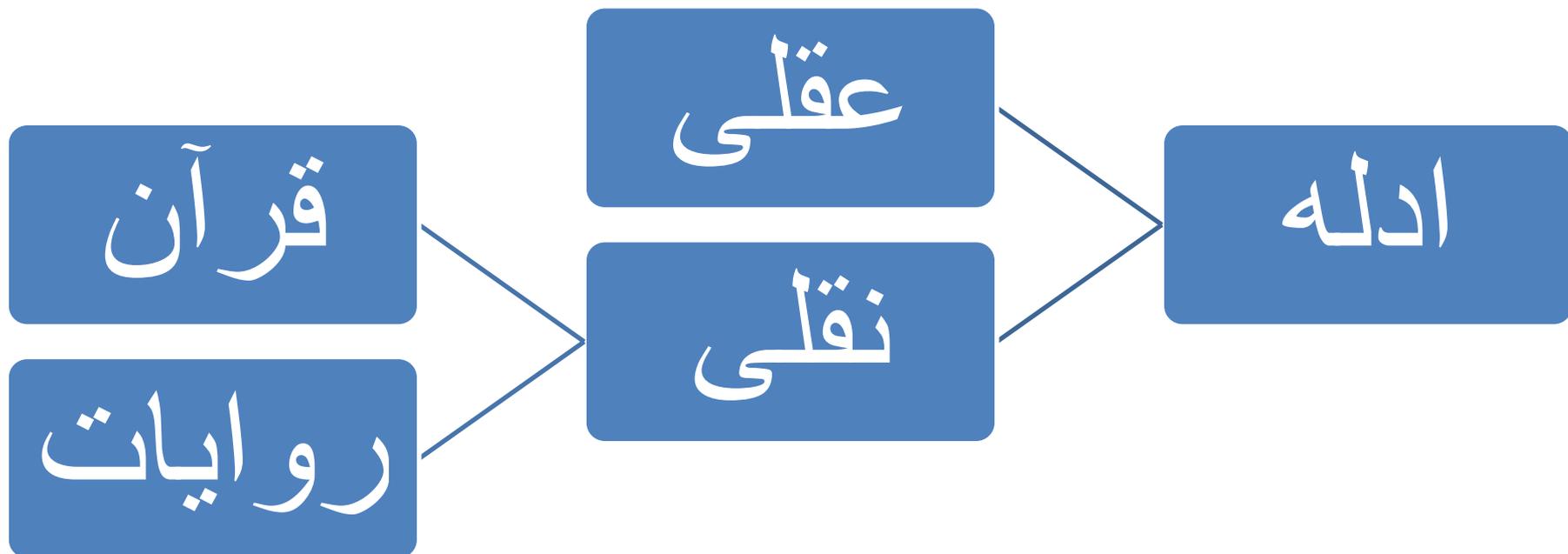
سنت و قرآن، کلامی واحد

- مَثَل آنها در مقابل مردم عادی در این زمینه، مَثَل کسی است که می‌تواند ذهن دیگران را بخواند. این شخص قبل از این که متکلم بخواهد زبان بگشاید و معانی موجود در ذهن خویش را بیان نماید، از مخزونات ذهن مطلع است.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- دیگرانی که در کنار او هستند تا کلام متکلم را نشنوند به معنا منتقل نمی‌شوند. در این صورت اگر آنها که از طریق لفظ به معنا منتقل می‌شوند، راه رسیدن به معنا را درست طی کنند، به همان چیزی دست می‌یابند که آن شخص می‌دانست؛ اما نحوه‌ی دستیابی آنها متفاوت است.
- از آن سو، احتمال خطا در فهم دیگران وجود دارد، اما در فهم این شخص چنین خطایی متصور نیست.

سنت و قرآن، كلامی واحد



سنت و قرآن، کلامی واحد

- مستند دیگری که برای علم معصومان علیهم السلام نسبت به تأویل قرآن می‌توانیم ذکر کنیم، مطلب مرحوم شاه آبادی استاد امام راحل است. وی در قسمتی از مطالب فلسفی و عرفانی خود در تفسیر سوره‌ی قدر چنین می‌گوید:
- قرآن در انزال خودش، مراتبی را پشت سر گذارده تا در دسترس ما قرار گرفته است. این مرتبه همان است که انسان‌های عادی با ابزارهای حسی - مثل چشم - می‌توانند ادراک کنند. یکی از مراتبی که قبل از رسیدن به این مرتبه از آن گذر می‌کند، قلب انسان کامل است. قلب انسان کامل، صفحه‌ی نزول قرآن است.

سنت و قرآن، کلامی واحد

- مرحوم شاه آبادی روایات موجود در این زمینه را مبنی بر این که «قرآن در ابتدا بر قلب پیامبر یکباره نازل شد و سپس در طول بیست و سه سال تنزیل گشت» مؤید همین بحث عرفانی و فلسفی می‌گیرد و می‌گوید: در تنزیل، دفعی و دفعه معنا ندارد. مطلبی که در نهایت اوج است، بدون طی مراتب میانی نمی‌تواند به نهایت حسیض برسد. قرآن متن علم الهی است و علم الهی عین ذات خداوند است. در تنزیل قرآن گویا خود خدا تنزیل یافته است. بنابراین حتماً باید مراتب میانی که قلب انسان کامل یکی از آنها است، وجود داشته باشد.